

عقوبت

در اعدام فرزاد کمانگر و ۴ تن دیگر و آن دیگران

بر می خیزند

بر نوک پنجه ها

هشتاد کودک نحیف

در صبحگاه مدرسه

پیچیده در لباس کردی.

سرک می کشند

با وحشت و خشم

و معلم به بالا کشیده می شود

بر میله ی پرچم

و سرود ملی بر گوش کودکان سیلی می شود .

می لرزند از وحشت

هشتاد دمپایی کوچک

پاره پاره

با انگشتانی بیرون افتاده

زخمی / ترک خورده / خاکی

بر می خیزند

روی پنجه های پا

بالا کشیده می شود

سهام بورس / معلم / شاخص امنیت ملی

و به نمایش گذاشته می شود

اعلامیه ی جهانی حقوق بشر / و یک معلم بر میله ی پرچم

و در باد به اهتزاز در می آید

دست و پا زدن یک دست لباس کردی

و هشتاد محصل مدرسه

حک شده یک چهره در قلب ها ایشان

بر می خیزند

تا

فرو بریزد

گلوله و خشم

از آسمان شاهو / دالاهو

و آتش بگیرد

تهران ، نیویورک ، پاریس

و فرو بریزد

کفش

کتاب

تقسیم

غذا

آزادی

در کابل ، سنندج ، افریقا

قد می کشند

بر پنجه بر می خیزند

و پرتاب میشود

هشتاد ستاره

و در می گیرد از شهاب های سرخ

آتش بارانی در آسمان

آری

آری

بر می خیزند

علیرضا عسگری – ۱۹ اردیبهشت ۸۹